آلترناتیو

سال چهاردهم
دوره‌ی چهارم
شماره بیست و دوم
آبان ۱۴۰۵

مصاحبه‌ی اختصاصی با گلاویژ اورین
(سخنگوی رسانه‌ای حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک))

- دموکراسی با اراده مردم معنا می‌یابد
- حق تعیین سرنوشت، پایه آزادی است
- هیچ‌کس نباید صدای جامعه را مصادره کند



آلترناتیو

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک
آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی
سال چهاردهم، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی بیست و دوم
آبان ۱۴۰۵
۲۲
NOVEMBER 2026
مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram:
PJAKMEDIACENTER
Gmail:
PJAKMEDIACENTER@GMAIL.COM

سخن سرآغاز

آزادی، رؤیایی که باید به شیوه زندگی بدل شود

تاریخ معاصر ایران، روایت بلند آرزوهایی است که بارها در آستانه تحقق، در سایه قدرت و استبداد به محاق رفته‌اند. از مشروطه تا انقلاب‌های آزادی‌خواهانه امروز، نسل‌هایی برخاسته‌اند، رنج کشیده‌اند و برای دستیابی به آزادی و عدالت کوشیده‌اند؛ اما پرسشی همچنان در برابر وجدان تاریخی ما ایستاده است: چرا با وجود این‌همه تلاش، دموکراسی هنوز به حقیقتی پایدار در زندگی جامعه بدل نشده است؟ شاید پاسخ را باید در عمیق‌ترین لایه‌های مناسبات قدرت جست‌وجو کرد؛ آنجا که حکومت‌ها تغییر می‌کنند، اما ذهنیت سلطه همچنان پابرجا می‌ماند. استبداد تنها بر تخت حاکمان نمی‌نشیند؛ گاه در اندیشه‌ها، در روابط اجتماعی و حتی در تصور ما از آزادی ریشه می‌دواند. از همین رو، بزرگ‌ترین چالش پیش روی جامعه ایران، نه صرفاً عبور از یک ساختار سیاسی، بلکه گذار از فرهنگی است که انسان را از اراده، جامعه را از قدرت تصمیم‌گیری و تفاوت‌ها را از حق زیستن محروم می‌سازد.

گفت‌وگوی این شماره مجله آلترناتیو با گلاویژ اورین، ما را به بازاندیشی در معنای بنیادین دموکراسی فرامی‌خواند؛ دموکراسی نه به‌مثابه امتیازی اعطاشده از سوی قدرت، بلکه همچون حقی برخاسته از هستی اجتماعی انسان. در سرزمینی که تکثر ملت‌ها، زبان‌ها، فرهنگ‌ها و باورها از ژرفای تاریخ آن سرچشمه می‌گیرد، آزادی نمی‌تواند بر انکار تفاوت‌ها بنا شود. هیچ وحدتی با اجبار ماندگار نمی‌شود و هیچ همبستگی‌ای در سایه حذف هویت دیگری شکوفا نخواهد شد. مسئله کوردستان و حقوق دیگر ملت‌های ایران، در این چشم‌انداز، پرسشی حاشیه‌ای نیست؛ یکی از معیارهای اساسی سنجش حقیقت دموکراسی است. آینده‌ای که در آن یک ملت برای حفظ هویت خویش ناچار به انکار ملت دیگر باشد، آینده آزادی نیست؛ تکرار گذشته در جامه‌ای تازه است. جامعه دموکراتیک از جایی آغاز می‌شود که تفاوت‌ها نه سرچشمه هراس، بلکه بنیاد همزیستی آزادانه باشند و اراده مردم از انحصار مرکز قدرت به متن

زندگی اجتماعی بازگردد.

در قلب این چشم‌انداز، حقیقتی می‌درخشد که انقلاب «ژن ژیان آزادی» آن را با قدرتی تاریخی آشکار ساخت: هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند آزاد باشد، مادامی که زنان آن در بند مناسبات نابرابر و مردسالارانه زندگی می‌کنند. این انقلاب، فراتر از یک اعتراض، پرسشی بنیادین را در برابر تمامی ساختارهای سیاسی و اجتماعی نهاد: آزادی را چگونه می‌توان طلب کرد، بی‌آنکه روابط سلطه را در عمق جامعه دگرگون ساخت؟ از این منظر، آزادی زنان، خودمدیریتی دموکراتیک، مشارکت نسل جوان و بازآفرینی مسئولیت اجتماعی، حلقه‌های جدایی‌ناپذیر یک تحول تاریخی‌اند. دموکراسی باید از دیوارهای نهادهای رسمی فراتر رود و در کمون‌ها، شوراها، محله‌ها، مراکز آموزشی، مناسبات اقتصادی و رفتار روزمره انسان‌ها ریشه بدواند. آزادی زمانی به بلوغ می‌رسد که انسان دیگر چشم‌انتظار بخشش قدرت نباشد، بلکه خود به آفریننده آگاه و مسئول سرنوشت خویش تبدیل شود.

امروز، در برابر ایران و تمامی ملت‌ها و جوامع آن، فرصتی تاریخی و مسئولیتی سترگ قرار دارد: شکستن چرخه بازتولید استبداد و گشودن افقی که در آن زندگی، کرامت و اراده انسان معیار سیاست باشد. آینده دموکراتیک را نمی‌توان تنها در تغییر نام حکومت‌ها، تدوین قانون‌ها یا وعده‌های پرشکوه جست‌وجو کرد؛ این آینده باید در اندیشه انسان‌ها، در آزادی زنان، در برابری ملت‌ها، در عدالت اجتماعی و در رابطه آشتی‌جویانه با طبیعت آفریده شود. هیچ قدرتی نمی‌تواند به‌جای جامعه آزاد شود و هیچ نیرویی نمی‌تواند آزادی را به مردمی هدیه کند که از حق تعیین سرنوشت خویش محروم مانده‌اند. دموکراسی، پیش از آنکه نام یک نظام سیاسی باشد، شجاعت زیستن در کنار دیگری، پذیرفتن تفاوت‌ها و مسئولیت‌پذیری در برابر سرنوشت مشترک است. شاید بزرگ‌ترین حقیقتی که باید از تمامی فرازونشیب‌های تاریخ آموخت همین باشد: آزادی، اگر تنها برای بخشی از جامعه باشد، هنوز آزادی نیست. فردای روشن زمانی آغاز خواهد شد که هیچ زنی، هیچ ملتی و هیچ انسانی برای اثبات حق زیستن آزادانه خویش ناچار به مبارزه با انکار و سلطه نباشد؛ زیرا آزادی حقیقی، سرنوشت مشترک همه ماست.



مصاحبه

مصاحبه‌ی اختصاصی با گلاویژ اورین

(سخنگوی رسانه‌ای حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک))

گلاویژ اورین، سخنگوی رسانه‌ای حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک).

ایشان در گفت‌وگویی اختصاصی با مجله آلترناتیو، به بررسی ریشه‌های تاریخی استبداد، موانع دموکراتیزه‌شدن ایران و چشم‌انداز جمهوری دموکراتیک و فدرال می‌پردازد.

این مصاحبه همچنین به جایگاه کوردستان، خودمدیریتی دموکراتیک، آزادی زنان، فلسفه «ژن ژیان آزادی» و نقش نسل جدید در ساختن آینده‌ای آزاد و دموکراتیک اختصاص دارد.

آلترناتیو: مردم ایران دموکراسی را چگونه تعریف می‌کنند و این مفهوم چه جایگاهی در تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران داشته است؟

گلاویژ اوریان: دموکراسی را نمی‌توان صرفاً به معنای انتخاب یک مدیریت سیاسی یا برگزاری انتخابات تعریف کرد. دموکراسی پیش از هر چیز یک فرهنگی است. حق جامعه برای تعیین سرنوشت خویش و مشارکت آزادانه در اداره زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود است. به عبارت دیگر، دموکراسی زمانی معنا پیدا می‌کند که انسان‌ها نه فقط در انتخاب و تعیین مدیریت‌های سیاسی، بلکه در تصمیم‌گیری درباره زندگی روزمره خود نیز صاحب اراده باشند.

در تاریخ ایران، مطالبه دموکراسی سابقه‌ای طولانی دارد. انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۶ یکی از نخستین تلاش‌های گسترده برای محدود کردن قدرت استبدادی، ایجاد نهادهای نمایندگی و به رسمیت شناختن حقوق مردم بود. در آن مقطع، مردم، روشنفکران، کارگران، بازرگانان و نیروهای اجتماعی مختلف در برابر قدرت مطلقه نظام شاهنشاهی به میدان آمدند. اما مشروطه نتوانست به یک نظام پایدار مبتنی بر اراده جامعه تبدیل شود. با روی کار آمدن رضاشاه، بسیاری از دستاوردهای آن زیر سلطه دولت متمرکز قرار گرفت.

دموکراسی؛ رؤیایی که بارها در آستانه تحقق مصادره شد

از مشروطه تا انقلاب ۱۳۵۷، مسئله مردم ایران فقدان اراده برای آزادی نبوده است؛ تراژدی تاریخی آنجاست که آرمان رهایی، بارها در انحصار قدرت‌های تازه گرفتار شده و جامعه از حق تعیین سرنوشت خویش محروم مانده است

در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت و مبارزات دکتر محمد مصدق نیز مسئله حاکمیت و خودمدیریتی مردم، استقلال سیاسی و حق تعیین سرنوشت

دوباره مطرح شد. کودتای ۱۹۵۳ علیه دولت مصدق نشان داد که اراده مردم و نهادهای سیاسی مستقل، تا چه اندازه می‌توانند در برابر منافع قدرت‌های داخلی و خارجی آسیب‌پذیر باشند. انقلاب ۱۹۷۹ نیز با مطالباتی همچون آزادی، عدالت اجتماعی، استقلال و پایان دادن به استبداد شکل گرفت. اما نیروهایی که در جریان انقلاب برای آزادی مبارزه کرده بودند، نتوانستند در ساختار سیاسی جدید مشارکت برابر داشته باشند و قدرت بار دیگر در انحصار یک مرکز سیاسی و ایدئولوژیک قرار گرفت. بنابراین، مسئله این نیست که مردم ایران تجربه یا خواست دموکراسی نداشته‌اند؛ مسئله این است که این خواست تاریخی هر بار در مرحله تأسیس ساختار سیاسی جدید با انحصار قدرت و حذف بخش‌هایی از جامعه روبه‌رو شده است.

دموکراسی باید از یک مطالبه سیاسی به فرهنگ زندگی اجتماعی تبدیل شود. جامعه‌ای که در آن زنان، ملت‌ها، جوانان، کارگران، کشاورزان، روشنفکران و دیگر گروه‌های اجتماعی نتوانند آزادانه سازمان یابند و در تصمیم‌گیری‌ها حضور داشته باشند، حتی اگر انتخابات برگزار کند، هنوز به دموکراسی دست نیافته است.

۲ آلترناتیو: مهم‌ترین موانع تحقق دموکراسی در ایران چیست و چرا تغییر حکومت به‌تنهایی نمی‌تواند به دموکراتیزه شدن جامعه منجر شود؟

گلاویژ اورین: یکی از اساسی‌ترین موانع دموکراسی در ایران، وجود ذهنیت و ساختار دولت متمرکز و اقتدارگراست. در طول تاریخ معاصر، با وجود تغییر سلسله‌های سیاسی، نظام‌های حکومتی و ایدئولوژی‌های حاکم، یک ویژگی مشترک باقی مانده است: تمرکز قدرت در مرکز و تلاش برای یکسان‌سازی جامعه بر اساس هویت، زبان، فرهنگ و ایدئولوژی مسلط.

این مسئله تنها به ساختار سیاسی محدود نمی‌شود؛ بلکه در روابط اجتماعی نیز بازتولید شده است. مردسالاری، تبعیض ملی و مذهبی، نابرابری اقتصادی، محدود کردن آزادی اندیشه و سازمان‌یابی و تبدیل جامعه به توده‌ای تابع قدرت، از جمله موانعی هستند که دموکراسی را از درون تضعیف

می‌کنند. در اینجا باید به یک مسئله بنیادی توجه کرد: دولت می‌تواند تغییر کند، اما اگر ذهنیت سلطه تغییر نکند، ساختارهای اقتدارگرا با نام و چهره‌ای تازه بازتولید خواهند شد. تجربه تاریخی ایران نیز نشان داده است که جایگزینی یک قدرت سیاسی با قدرتی دیگر، لزوماً به معنای آزادی جامعه نیست.

استبداد با سقوط حاکمان نمی‌میرد؛ در ذهنیت سلطه دوباره متولد می‌شود

تغییر حکومت، بدون دگرگونی مناسبات قدرت و رهایی جامعه از مردسالاری، مرکزگرایی و انحصارطلبی، تنها چهره استبداد را تغییر می‌دهد؛ دموکراسی از جایی آغاز می‌شود که جامعه اراده خویش را بازپس بگیرد

رهبر عبدالله اوجالان در تحلیل‌های خود درباره تاریخ تمدن، بر این نکته تأکید می‌کند که انحصار قدرت، از طریق نهادهای سیاسی، اقتصادی، دینی و مردسالارانه در طول تاریخ گسترش یافته و جامعه را از اراده و توانایی سازماندهی خود محروم کرده است. از این منظر، مسئله دموکراسی تنها تغییر حاکمان نیست؛ بلکه بازگرداندن قدرت تصمیم‌گیری و سازماندهی به خود جامعه است.

در ایران، این تحول باید هم‌زمان در چند عرصه صورت گیرد: پایان دادن به تمرکزگرایی سیاسی، به رسمیت شناختن تکثر ملی و فرهنگی، تضمین آزادی زنان، استقلال نهادهای اجتماعی، برقراری عدالت اقتصادی و ایجاد فرهنگ گفت‌وگو و همزیستی.

ما معتقدیم هر پروژه سیاسی که صرفاً بر سرنگونی حکومت متمرکز باشد، اما درباره چگونگی مدیریت سیاسی، حقوق ملت‌ها، آزادی زنان و مشارکت جامعه برنامه روشنی نداشته باشد، نمی‌تواند تضمین‌کننده آینده‌ای دموکراتیک باشد. مسئله اصلی فقط چه کسی حکومت می‌کند نیست؛ بلکه این است که جامعه چگونه و تا چه اندازه بر سرنوشت خود حاکم خواهد بود.

۳ آلترناتیو: آلترناتیو پژاک برای دموکراتیزه کردن ایران چیست و چه تفاوتی با الگوهای متعارف سیاسی دارد؟

گلاویژ اورین: آلترناتیو پژاک برای آینده ایران، جمهوری دموکراتیک و فدرال است؛ ساختاری که در آن قدرت از انحصار یک مرکز خارج شده و بر اساس اراده و مشارکت آزادانه همه ملت‌ها، جوامع و گروه‌های اجتماعی توزیع شود. ما معتقدیم ایران با این میزان از تنوع ملی، زبانی، فرهنگی، دینی و مذهبی، نمی‌تواند بر اساس یک هویت واحد و تحمیل‌شده اداره شود. ایران زمانی می‌تواند به یک جامعه آزاد و باثبات تبدیل شود که همه ملت‌ها و فرهنگ‌های آن خود را در ساختار سیاسی کشور صاحب حق، اراده و مسئولیت بدانند.

در این چارچوب، جمهوری دموکراتیک به معنای مشارکت برابر شهروندان در تعیین سرنوشت سیاسی کشور است و فدرالیسم دموکراتیک نیز به معنای تقسیم مدیریت و اختیارات میان ساختار سراسری و واحدهای خودمدیریتی مناطق مختلف است. این نظام باید در قانون اساسی تضمین شود تا هیچ مرکز سیاسی نتواند حقوق و اختیارات جوامع را به اراده خود محدود کند.

ایرانِ آزاد، نه از یکسان‌سازی، که از همزیستی تفاوت‌ها زاده می شود

جمهوری دموکراتیک و فدرال، چشم‌انداز ایرانی مشترک است که در آن قدرت از انحصار مرکز رها می‌شود و ملت‌ها و جوامع گوناگون، بدون انکار هویت خویش، در ساختن سرنوشت مشترک مشارکت می‌کنند.

اما دیدگاه ما به تغییر ساختار دولت محدود نیست. در اندیشه رهبر عبدالله اوجالان، جامعه دموکراتیک و ملت دموکراتیک مفاهیمی هستند که بر سازمان‌یابی آزادانه جامعه، همزیستی تفاوت‌ها و مشارکت مستقیم مردم تأکید دارند. ملت دموکراتیک بر این اساس

شکل می‌گیرد که انسان‌ها و جوامع مختلف بدون آنکه مجبور باشند هویت خود را کنار بگذارند، بر پایه اراده آزاد و ارزش‌های مشترک زندگی کنند. از این منظر، ما میان ساختار سیاسی جمهوری دموکراتیک و سازمان‌یابی دموکراتیک جامعه ارتباطی اساسی می‌بینیم. به بیانی دیگر ارتباطی سیمبیوتیک دارند. جمهوری دموکراتیک باید حقوق و آزادی‌ها را در تمامی عرصه‌های جامعه تضمین کند و خودمدیریتی دموکراتیک باید امکان تصمیم‌گیری و اداره امور را در سطح محلی و منطقه‌ای فراهم سازد. دمکراسی محلی مقوله‌ای بسیار با اهمیت است که هر چقدر در سطح محلی بیشتر باشد، زیاده‌روی‌ها و پایمال کردن حقوق شهروندی از سوی دولت‌های مرکزی هم کم‌رنگ‌تر می‌گردد. پس معیار دمکراسی و آزادی‌های اجتماعی را نوع مدیریت‌های محلی تعیین می‌کند نه حکومت‌های اقتدارگرا و مرکزی.

برای مثال، تصمیم‌گیری درباره حق اداره‌ی سیاسی و حقوق شهروندی، حق آموزش، فرهنگ، زبان، توسعه اقتصادی و بسیاری از امور اجتماعی یک منطقه نباید صرفاً در پایتخت انجام شود. مردمی که در یک منطقه زندگی می‌کنند، باید از طریق نهادها و شوراهای منتخب خود در این امور نقش تعیین‌کننده داشته باشند. دمکراتیک‌کردن ایالت‌ها در ایران و حق تشکیل شوراهای محلی در شهرستان‌ها، شهرها، روستاها و محلات می‌تواند نمونه‌ای بسیار مدرن از دمکراسی باشد.

این الگو نه به معنای تجزیه ایران است و نه به معنای ایجاد مرکز قدرتی تازه. هدف، ساختن ایرانی مشترک است که در آن هیچ ملت، مذهب، زبان یا گروه اجتماعی بر دیگری سلطه نداشته باشد. اتحاد و همبستگی واقعی از طریق آزادی و برابری شکل می‌گیرد، نه از طریق یکسان‌سازی و اجبار. با سیاست‌های انکار و آسیمیلاسیون هم نمی‌توان کشوری را دمکراتیک کرد.

٤ آلترناتیو: در جامعه متنوع ایران، حقوق ملت‌ها و گروه‌های مختلف چگونه تضمین می‌شود؟ مسئله شرق کوردستان چه جایگاهی در این آلترناتیو دارد؟

گلاویژ اوریـن: تنوع ایران یک واقعیت تاریخی و اجتماعی است و نمی‌توان با سیاست‌های یکسان‌سازی

آن را از میان برد. کوردها، آذری‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، ترکمن‌ها، فارس‌ها، گیلک‌ها، لرها و دیگر جوامع، هرکدام دارای تاریخ، زبان، فرهنگ و تجربه اجتماعی خاص خود هستند. همچنین تنوع دینی و مذهبی در ایران بخش جدایی‌ناپذیر واقعیت جامعه است. مشکل از جایی آغاز می‌شود که یک هویت خاص، خود را معیار تعریف هویت عمومی کشور قرار می‌دهد و سایر هویت‌ها را به حاشیه می‌راند. چنین رویکردی نه همبستگی ملی ایجاد می‌کند و نه وحدت اجتماعی؛ بلکه زمینه بی‌اعتمادی، تبعیض و منازعه را گسترش می‌دهد. سیاستی که سالیان سال ملت‌های ایرانی از دست آن ناله می‌کنند. سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن!» هنر حاکمان بوده و هست. همبستگی ایران باید بر پایه پیمان اجتماعی آزادانه میان ملت‌ها و جوامع آن شکل بگیرد. این پیمان زمانی اعتبار دارد که هر جامعه بتواند زبان، فرهنگ، آموزش، نهادهای اجتماعی و شیوه اداره امور محلی خود را بر اساس اراده خویش سازمان دهد.

در این چارچوب، فدرالیسم دموکراتیک صرفاً یک تقسیم‌بندی اداری یا جغرافیایی نیست؛ بلکه به رسمیت شناختن اراده سیاسی و حقوق جمعی جوامع مختلف است. احترامی متقابل مابین حکومت‌های محلی و حکومت مرکزی. به همان اندازه که حکومت مرکزی نسبت به حقوق تمامی شهروندان بدون قائل‌شدن هرگونه تبعیضی حساس

آنجا که هویت انکار می‌شود، دموکراسی معنای خود را از دست می‌دهد

آزادی شرق کوردستان و به‌رسمیت‌شناختن اراده سیاسی ملت‌ها، نه تهدیدی برای آینده مشترک ایران، بلکه آزمون تاریخی دموکراسی است؛ وحدتی که بر انکار و اجبار بنا شود، هرگز به همبستگی حقیقی نخواهد رسید

و با احترام رفتار کند متقابلا اداره‌های محلی هم این حکومت‌های مرکزی

را بـه رسـمیت خواهـد شـناخت. در غیـر ایـن صـورت حکومت‌هـای مرکـزی هیـچ مشـروعیتی نـزد اداره‌هـای محـلی نخواهنـد داشـت. حـق آمـوزش بـه زبـان مـادری، مشـارکت در تصمیم‌گیری‌هـای منطقـه‌ای، برخـورداری از امکانـات اقتصـادی عادلانـه و حضـور برابـر در نهادهـای سراسـری، از عناصـر اسـاسی ایـن سـاختار هسـتند. در مـورد شـرق کوردسـتان نیـز بایـد گفـت که مسـئله کوردهـا را نمی‌تـوان صرفاً به مسـئله توسـعه اقتصـادی یـا مشـارکت محـدود در نهادهـای مرکـزی تقلیـل داد. مسـئله اصـلی، به رسـمیت شـناختن هویـت و اراده سیاسـی، هویـت مـلی و حـق تصمیم‌گیـری مـردم شـرق کوردسـتان دربـاره سرنوشـت خـود اسـت. چـرا کـه متاسـفانه در طـول تاریـخ کوردهـا از کوچکتریـن و حیاتی‌تریـن حقـوق خویـش بی‌بهـره مانده‌انـد. هرگونـه تلاش بـرای دسـتیابی بـه حقـوق طبیـعی خویـش هـم برچسـب تجزیه‌طلبی خـورده اسـت.

تـا زمـانی کـه ایـن حقـوق به‌صـورت قانـونی و نهـادی تضمیـن نشـوند، سـخن گفتـن از دموکـراسی در ایـران بـا یـک تناقـض بنیـادی روبـه‌رو خواهـد بـود. نمی‌تـوان از دموکـراسی در سـطح کشـور سـخن گفـت، امـا در عمـل حـق سـازمان‌یابی، مشـارکت و خودمدیریـتی مـردم یـک بخـش از آن را نادیـده گرفـت. از دیـدگاه مـا، حـل دموکراتیـک مسـئله شـرق کوردسـتان نـه در تضـاد بـا آینـده مشـترک ایـران، بلکـه یـکی از شـروط اسـاسی تحقـق آن اسـت. ایـرانی کـه در آن ملت‌هـا آزادانـه و برابـر زنـدگی کننـد، از انسـجامی برخـوردار خواهـد شـد کـه بـر اعتمـاد و اراده مشـترک اسـتوار اسـت، نـه بـر اجبـار و تمرکـز قـدرت. کوردهـا نقـش بنیادیـنی در دمکراتیزه‌کـردن ایـران دارنـد. نبایـد ایـن حقیقـت تاریـخی را نادیـده انگاشـت و بـدون در نظـر گرفتـن نقـش اسـاسی کوردهـا در سـاختار سیاسـی دولت‌هـا رفتـاری نادمکراتیـک و ناعادلانـه بـا کوردهـا کـرد. اشـتباه بـزرگی کـه تمـامی دولت-ملت‌هـای حاکـم بـر کوردسـتان مرتکـب شـده‌اند اینسـت کـه کوردهـا را بعنـوان شـهروندان خـود ندیده‌انـد. البتـه چنیـن دیـدگاهی در مـورد ملت‌هـا و طیف‌هـای مختلـف در سراسـر ایـران وجـود داشـته اسـت. ولی شیـوه‌ی برخـورد بـا کوردهـا و متقـابلا مقاومـت و مبـارزه‌ی کوردهـا در برابـر چنین دیـدگاه و برخـوردی، کار را بـه جایی دیگـر کشـانده اسـت.

۵ آلترناتیو: خودمدیریتی دموکراتیک چه مفهومی دارد و چگونه می‌تواند دموکراسی را از سطح قانون و نظریه به زندگی روزمره مردم منتقل کند؟

گلاویژ اورین: خودمدیریتی دموکراتیک به این معناست که مردم تنها محکوم به تصمیمات حکومت مرکزی نباشند، بلکه خود در تولید، بررسی و اجرای تصمیمات مربوط به زندگی‌شان مشارکت کنند. در الگوهای متعارف دموکراسی نمایندگی، معمولاً شهروندان در دوره‌های انتخاباتی به نمایندگان رأی می‌دهند و بخش عمده تصمیم‌گیری‌ها پس از آن به نهادهای سیاسی واگذار می‌شود. البته نمایندگی سیاسی می‌تواند یکی از ابزارهای دموکراسی باشد، اما اگر مشارکت مردم به رأی دادن در فواصل چندساله محدود شود، فاصله میان جامعه و ساختار سیاسی افزایش می‌یابد. در الگوی خودمدیریتی دموکراتیک، شوراهای محلی، مجامع مردمی، نهادهای زنان، تشکل‌های جوانان، اتحادیه‌های صنفی و سازمان‌های فرهنگی و اجتماعی نقش مستمر در اداره امور دارند. این نهادها می‌توانند از محله و روستا تا شهر و منطقه سازمان یابند و از طریق سازوکارهای هماهنگی و نمایندگی، با ساختارهای سراسری ارتباط برقرار کنند.

برای مثال، وقتی مسائلی اجتماعی، اقتصادی و حتی در سطحی پایین‌تر مسئله آب، آموزش، بهداشت، اشتغال یا حفاظت از محیط زیست در یک منطقه مطرح می‌شود، مردم همان منطقه باید بتوانند در شوراها و نهادهای مربوط درباره راه‌حل‌ها تصمیم بگیرند. این مشارکت نباید ویترینی و تشریفاتی باشد؛ بلکه باید با اختیارات واقعی، منابع مالی و مسئولیت‌پذیری همراه باشد. مشارکت مردم در تصمیمات سیاسی و اجتماعی کشور از طریق کوچکترین واحد اجتماعی یعنی کمون‌ها امکان‌پذیر است. هیچ فردی نباید بدون کمون در عرصه‌های مختلف مشارکتی فردی و مجرد از شهر و یا محله‌ی خود داشته باشد. فرد با مشارکت در کمون می‌تواند در تمامی تصمیمات سهیم شود. در این نظام، شوراها و نهادهای مردمی جایگزین همه نهادهای سراسری نیستند. رابطه میان مدیریت محلی و ساختار عمومی کشور باید بر اساس تقسیم روشن اختیارات، قانون اساسی دموکراتیک و

اصل پاسخ‌گویی تنظیم شود.

یکی از نکات مهم در اندیشه کنفدرالیسم دموکراتیک رهبر عبدالله اوجالان، سازمان‌یابی جامعه از پایین به بالاست. یعنی اراده اصلی در سطح

دموکراسی از صندوق رأی فراتر می‌رود؛ آنجا که جامعه سرنوشت خود را به دست می‌گیرد

از کمون و محله تا شورا و نهادهای مردمی، خودمدیریتی دموکراتیک سیاست را از انحصار حاکمان بیرون می‌آورد و به هنر مشارکت اجتماعی بدل می‌کند؛ جایی که مردم دیگر موضوع تصمیم‌گیری نیستند، بلکه آفرینندگان آن‌اند

جوامع و اجتماعات شکل می‌گیرد و نهادهای بالاتر وظیفه هماهنگی و اجرای تصمیمات مشترک را بر عهده می‌گیرند.

به این ترتیب، دموکراسی از یک مفهوم انتزاعی خارج می‌شود و در زندگی روزمره معنا پیدا می‌کند. مردم تجربه می‌کنند که می‌توانند درباره سرنوشت خود تصمیم بگیرند، مسئولیت بپذیرند و بدون وابستگی کامل به یک مرکز قدرت، زندگی اجتماعی‌شان را سازمان دهند. سیاست دیگر محدود به قشری خاص از حاکمان تبدیل نخواهد شد و تنها در تصرف آنها نخواهد ماند. سیاست به هنری اجتماعی مبدل خواهد شد که تمامی طیف‌ها خود را در آن خواهند دید. به بیانی دیگر سیاست، آیینه‌ی جامعه برای دیدن مشارکت خویش در تمامی عرصه‌ها خواهد بود.

آلترناتیو: چرا آزادی زنان و انقلاب «ژن ژیان آزادی» از ارکان اصلی دموکراسی هستند؟ این جنبش چه تأثیری بر آینده ایران دارد؟

گلاویژ اورین: آزادی زنان یکی از معیارهای اساسی سنجش دموکراتیک بودن یک جامعه است. جامعه‌ای که نیمی از جمعیت آن از حق تصمیم‌گیری برابر محروم باشد، نمی‌تواند جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک محسوب شود.

مسئله زنان تنها به برابری حقوقی یا حضور آنان در نهادهای سیاسی محدود نمی‌شود. مردسالاری در طول تاریخ در ساختار خانواده، اقتصاد، فرهنگ، سیاست و روابط اجتماعی ریشه دوانده است. بنابراین، دموکراتیزه کردن جامعه بدون تحول در این روابط امکان‌پذیر نیست. رهبر عبدالله اوجالان در تحلیل‌های خود، مسئله آزادی زنان را با مسئله آزادی جامعه پیوند می‌دهد. از این منظر، سلطه بر زنان یکی از قدیمی‌ترین و بنیادی‌ترین شکل‌های سلطه در تاریخ بوده است. به همین دلیل، آزادی زنان را نمی‌توان به آینده موکول کرد یا آن را موضوعی فرعی در کنار سایر مطالبات سیاسی دانست. خطایی که بسیاری از سوسیالیست‌ها مرتکب شدند، آزادی زن را به آینده‌ای نامعلوم موکول کردند و آزادی زن را مبنای تمامی آزادی‌ها قرار ندادند. بدین ترتیب بدون آزادی زن، دیگر آزادی‌هایی که برای رسیدن به آن فداکاری‌های بسیاری شد، هیچ کدام به مقصد اصلی خویش نرسیدند. جای شگرف است که این حقیقت عریان چگونه و چرا دیده نشده است که بدون آزادی زن نمی‌توان دم از تحقق هیچ آزادی‌ای زد.

انقلاب «ژن ژیان آزادی» در ایران و شرق کوردستان، نقطه عطفی در آشکار

آزادی زن، حقیقتِ آزادی جامعه است؛ انقلابی که جهان کهنه را به پرسش کشید

ژن ژیان آزادی فراتر از یک شعار و یک انقلاب سیاسی، به فلسفه‌ای برای دگرگونی زندگی تبدیل شده است؛ انقلابی که بنیان‌های مردسالاری را لرزاند و نشان داد هیچ جامعه‌ای بر ویرانه‌های آزادی زنان به رهایی دست نمی یابد

کردن این واقعیت بود. این انقلاب از یک اعتراض به قتل ژینا امینی فراتر رفت و به حرکتی اجتماعی برای آزادی، کرامت انسانی، برابری و رهایی از اشکال مختلف سلطه تبدیل شد. اثبات کرد که با درک آزادی زن و حقوق زنان می‌توان به معنای حقیقی آزادی رسید. اهمیت این جنبش انقلابی در

آن بود که زنان را نه به‌عنوان گروهی که باید از حقوقشان دفاع شود، بلکه به‌عنوان نیروی اصلی تغییر اجتماعی و سیاسی به مرکز تحولات آورد. همچنین بخش مهمی از جامعه مردان را در برابر پرسشی اساسی قرار داد: آیا آزادی فقط به معنای تغییر حکومت است یا باید روابط نابرابر و مردسالارانه در جامعه نیز تغییر کنند؟ با تغییر اذهان پوسیده و زنگاریافته می‌توان گامی به سوی آزادی و دمکراسی برداشت. بدین ترتیب ژن ژیان آزادی نقطه آغازین شکل‌گیری فرهنگ دمکراسی در ایران است.

انقلاب «ژن ژیان آزادی»نشان داد که آزادی زنان با آزادی همه جامعه پیوند دارد. هنگامی که زنان برای حق زندگی، پوشش، اندیشه، سازمان‌یابی و مشارکت سیاسی مبارزه می‌کنند، در واقع مناسبات قدرت را در تمام عرصه‌های جامعه به چالش می‌کشند. برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران می‌توان به چنین انقلابی برخورد که بسیاری از مناسبات قدرت را به چالش کشاند. انقلابی سرنوشت‌ساز برای همه مردم ایران که تشنه آزادی هستند. یکی از نکته اساسی این انقلاب این بود که زنان چقدر و در چه سطحی می‌توانند عامل تغییر و دگرگونی‌های اجتماعی باشند. انقلابی که لرزه‌ای بزرگ در ساختار نظام مردسلاری بوجود آورد که هنوز هم شاهد پس لرزهای آن هستیم.

در آلترناتیو دموکراتیک ما، زنان باید در تمام سطوح تصمیم‌گیری، از نهادهای محلی تا ساختارهای منطقه‌ای و سراسری، مشارکت برابر و مؤثر داشته باشند. ایجاد نهادهای مستقل زنان، تضمین برابری در نمایندگی سیاسی، مبارزه با خشونت جنسیتی و فراهم کردن استقلال اقتصادی و اجتماعی زنان از ضرورت‌های این مسیر است. اما مهم‌تر از همه، باید فرهنگ آزادی زنان در تمام روابط اجتماعی نهادینه شود. مردان نیز بخشی از این تحول هستند و رهایی از ذهنیت مردسالارانه، شرطی برای شکل‌گیری روابط آزاد و برابر میان انسان‌هاست.

به همین دلیل، «ژن ژیان آزادی» به قول رهبر اوجالان شعاری افسونی و سحرانگیز است به هر جا برسد و در هر جا شنیده شود، تغییرات بزرگی را با خود به همراه خواهد آورد. البته وقت آن رسیده است که بگوییم این شعار سحرانگیز دیگر در همان نقطه اول باقی نمانده است، بلکه به فلسفه زندگی انسانها تبدیل شده است؛ فلسفه‌ای برای

بازسازی جامعه و یکی از پایه‌های اصلی آینده دموکراتیک ایران.

۷ آلترناتیو: نسل جدید ایران چه تفاوتی با نسل‌های پیشین دارد و احزاب، روشنفکران و نیروهای سیاسی چه مسئولیتی در این تحول بر عهده دارند؟

گلاویژ اورین: یکی از ویژگی‌های مهم تحولات اجتماعی ایران، تغییر در آگاهی و مطالبات نسل جدید است. نسل‌های پیشین عمدتاً در شرایطی مبارزه می‌کردند که دسترسی به اطلاعات محدودتر بود و ساختارهای سیاسی و ایدئولوژیک تأثیر بیشتری بر شکل‌گیری افکار عمومی داشتند. اما نسل جدید در جهانی زندگی می‌کند که ارتباطات گسترده، دسترسی به تجربه‌های مختلف و امکان تبادل آزادانه اطلاعات، افق‌های تازه‌ای پیش روی آن قرار داده است. جوانان امروز تنها خواهان تغییر یک حکومت یا جایگزینی یک ایدئولوژی با ایدئولوژی دیگر نیستند. آنان درباره شیوه زندگی، برابری جنسیتی، حق انتخاب، هویت، محیط زیست و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها مطالبات مشخصی دارند. اعتراضات سال‌های اخیر، به‌ویژه انقلاب «ژن ژیان آزادی»، نشان داد که نسل جدید می‌خواهد در ساختن آینده خود نقش مستقیم داشته باشد.

البته نباید نسل جوان را یک مجموعه یکدست تصور کرد. جوانان در مناطق مختلف ایران، با توجه به شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود، تجربه‌ها و مطالبات متفاوتی دارند. وظیفه دموکراسی ایجاد بستری است که این تفاوت‌ها بتوانند آزادانه بیان شوند و در یک زندگی مشترک به هم پیوند بخورند. در این میان، روشنفکران مسئولیتی تاریخی دارند. روشنفکری تنها تولید نظریه یا نقد قدرت نیست؛ بلکه باید بتواند میان دانش، جامعه و مبارزات اجتماعی ارتباط برقرار کند. روشنفکران باید از چارچوب‌های تک‌هویتی و مرکزگرایانه فاصله بگیرند و خود را از تئوری‌های کلیشه‌ای که عرصه‌ای عملی ندارند، نجات دهند و به شکل‌گیری فرهنگ گفت‌وگو، پذیرش تفاوت‌ها و اندیشه انتقادی کمک کنند. روشنفکران نباید تنها نقش مهندسان اجتماعی را بازی کنند. رسالت روشنفکران این نیست که جامعه را از نو طراحی کنند، بلکه وظیفه‌شان این است که آنچه که در فرهنگ جامعه تخریب شده و رنگی

مردسالارانه و اقتدارگرایانه به خود گرفته است را تغییر دهند. مهم‌ترین رسالت روشنفکران بازپس گرفتن معنای از دست رفته زندگی اجتماعی است. جامعه نیاز به یک جهت‌یابی صحیح دارد که بتواند به سطحی بسیار بالا از

نسلی که دیگر نمی‌خواهد تماشاگر تاریخ باشد؛ می‌خواهد آفریننده آینده خویش شود

در عصر بیداری نسل نو، رسالت روشنفکران بازآفرینی معنای زندگی اجتماعی و وظیفه احزاب گشودن راه مشارکت مردم است؛ آینده از آنِ جامعه‌ای خواهد بود که اراده خویش را به هیچ قدرتی واگذار نکند

فرهنگ سیاسی و اجتماعی برسد.

احزاب سیاسی نیز باید جایگاه خود را در رابطه با جامعه بازتعریف کنند. حزب دموکراتیک نباید خود را مالک اراده مردم یا نماینده انحصاری آزادی بداند. وظیفه آن سازمان‌دهی، آگاهی‌بخشی، ایجاد امکان مشارکت و پیوند دادن مطالبات اجتماعی به یک برنامه سیاسی است. همچنین احزاب باید از رقابت‌های انحصارطلبانه و تلاش برای حذف یکدیگر فاصله بگیرند. وجود اختلاف نظر در جامعه دموکراتیک طبیعی است؛ مسئله اساسی این است که اختلاف‌ها از طریق گفت‌وگو، مذاکره و سازوکارهای سیاسی حل شوند.

ایران تنها با مشارکت یک حزب، یک جریان سیاسی یا یک طبقه اجتماعی ساخته نخواهد شد. زنان، جوانان، روشنفکران، کارگران، کشاورزان، معلمان، دانشجویان، هنرمندان، تشکل‌های مدنی، احزاب و ملت‌های مختلف باید در این فرایند حضور داشته باشند. دموکراسی یعنی تبدیل جامعه به نیرویی آگاه، سازمان‌یافته و صاحب اراده. احزاب نیز زمانی نقش تاریخی خود را ایفا می‌کنند که به تقویت این توانایی اجتماعی کمک کنند، نه اینکه جایگزین آن شوند. وجود دمکراسی در درون ساختارهای سیاسی احزاب بدون شک با دیدگاه و مشارکت مردمی امکان‌پذیر است. احزاب نمی‌توانند

منفـرد و مجـرد از مـردم و مطالبـات آزادیخواهانـه آنهـا شـکل بگیرنـد. حـزب نیـاز سیـاسی و برنامـه اجتمـاعی مـردم را بـرآورده خواهـد کـرد در غیـر اینصـورت هیـچ لـزومی بـه چنیـن تشـکلاتی وجـود نـدارد کـه تافتـه جـدا بافتـه از جامعـه باشـند. احـزاب می‌تواننـد نقـشی بنیادیـن در گسـترش فرهنـگ سیـاسی جوامـع داشـته باشـند. مـردم ایـران نیـز امـروزه و در چنیـن شـرایط حسـاس و بحـرانی نیـاز بـه چنیـن احـزابی دارد کـه پـلی میـان دمکـراسی محلـی و مرکـزی باشـد نـه اینکـه خـود بـه بخـشی از مرکزیت‌گـرایی تبدیـل شـود.

۸ آلترناتیـو: بـرای تبدیـل دموکـراسی بـه یـک واقعیـت سیـاسی و اجتمـاعی در ایـران، چـه سـازوکارهایی ضـروری اسـت و چشـم‌انداز تحقـق آن را چگونـه می‌بینیـد؟

گـلاویـژ اوریـن: دموکـراسی بـا اعلام یـک شـعار یـا تصویـب یـک قانـون بـه وجـود نمی‌آیـد. تحقـق آن نیازمنـد تغییـر هم‌زمـان در سـاختار سیـاسی، روابـط اجتمـاعی، فرهنـگ عمـومی و مناسـبات اقتصـادی اسـت. بـه همیـن دلیـل، مـا دموکراتیـزه کـردن ایـران را یـک فراینـد تاریـخی و اجتمـاعی می‌دانیـم، نـه صرفـاً یـک رویـداد سیـاسی. بـرای گسـترش دمکـراسی بایـد زخم‌هـای تاریـخی کـه پیکـر و قلـب جامعـه ایـران را جریحه‌دار کـرده اسـت را ترمیـم کـرد. ایـن فراینـدی اسـت کـه تمـامی جوامـع ایـرانی بایـد در آن تسـهیم شـوند و ایـن حـق هـر ایـرانی اسـت کـه بـه بخـشی از ایـن حقیقـت بپیونـدد. دمکـراسی را بایـد از مـردم پرسـید، از زنـدگی پرسـید. مـا بـرای زنـدگی‌ای آزاد، برابـر و پـر از معنـا بـه چـه نیـاز داریـم و چگونـه و در چـه چارچـوبی سیـاسی می‌تـوان ایـن نیـاز را بـرآورده کـرد و بـه آن دسـت یافـت.

نخسـتین ضـرورت، شـکل‌گیری یـک پیمـان دموکراتیـک میـان ملت‌هـا و نیروهـای اجتمـاعی ایـران اسـت. ایـن پیمـان بایـد بـر پایـه پذیـرش تکثـر، برابـری، آزادی، عـدم سـلطه و حـق تعیین سرنوشـت شـکل گیـرد. هیـچ گـروهی نبایـد بـه دلیـل جمعیـت بیشـتر، قـدرت اقتصـادی یـا موقعیـت سیـاسی خـود، حـق تصمیم‌گیـری دربـاره سرنوشـت دیگـران را در اختیـار بگیـرد.

دومیـن ضـرورت، تدویـن قانـون اسـاسی دموکراتیـک اسـت. قانـون اسـاسی آینـده بایـد حقـوق فـردی و جمـعی، آزادی

اندیشه و بیان، آزادی تشکل و فعالیت سیاسی، حقوق زنان، حق آموزش به زبان مادری، حقوق مذهبی و فرهنگی و اختیارات نهادهای خودمدیریتی را تضمین کند. این قانون نباید محصول اراده یک گروه یا جریان سیاسی باشد؛ بلکه باید از طریق مشارکت آزادانه نمایندگان واقعی همه جوامع و نیروهای اجتماعی تدوین شود. جوامع باید قانون زندگی خویش را از نو بنویسند. در جایی که اخلاق اجتماعی دچار انحطاط شده است در آنجا قانون‌های خشن و ناعادل از سوی حاکمان برای کنترل کردن جامعه ساخته شده‌اند. قانون در ایران باید با روح انقلاب ژن ژیان آزادی به رشته تحریر درآورد.

سومین ضرورت، ایجاد نهادهای مستقل و دموکراتیک در جامعه است. شوراهای محلی، انجمن‌های زنان، تشکل‌های جوانان، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های فرهنگی، نهادهای آموزشی و زیست‌محیطی باید بتوانند بدون دخالت و سلطه ساختارهای حکومتی فعالیت کنند. استقلال این نهادها شرط شکل‌گیری جامعه‌ای است که توانایی دفاع از حقوق و منافع خود را دارد. دمکراسی محلی شرط اساسی دمکراتیزه کردن تمامی ایران است.

چهارمین ضرورت، تضمین عدالت اقتصادی و اجتماعی است. دموکراسی بدون عدالت اقتصادی نمی‌تواند پایدار باشد. وقتی بخش بزرگی از جامعه از امکانات اولیه زندگی، آموزش، بهداشت، اشتغال و امنیت اقتصادی محروم باشد، مشارکت سیاسی نیز به امتیاز گروه‌های برخوردار تبدیل می‌شود. بنابراین، توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها و مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی اهمیت اساسی دارد. اقتصاد برای جامعه است و نباید در تصرف و چنگ قشری یا گروهی خاص از حکمرانان باشد که با آن جامعه را ناچار به قبول سیاست‌های خویش می‌کنند. گسترش اقتصاد دمکراتیک و آزاد در جامعه می‌تواند افرادی آزاد و با اراده به بار آورد.

پنجمین ضرورت، ایجاد فرهنگ دموکراتیک است. جامعه باید از طریق آموزش، رسانه‌های آزاد، فعالیت‌های فرهنگی و گفت‌وگو و دیالوگ، توانایی پذیرش تفاوت‌ها و حل مسالمت‌آمیز اختلافات را گسترش دهد. دموکراسی تنها یک ساختار بیرونی نیست؛ بلکه باید به بخشی از رفتار و مناسبات

روزمره انسان‌ها تبدیل شود. در فرهنگ دمکراسی انسانها باید همدیگر را ببینند، بشناسند و بدین ترتیب به حقوق یکدیگر احترام قائل شوند. شناخت، راه همزیستی، احترام و عشق و محبت را در

تا همه آزاد نباشیم، هیچ کس به‌راستی آزاد نیست

آینده دموکراتیک ایران نه با جابه‌جایی قدرت، بلکه با پیمانی نو میان ملت‌ها، آزادی زنان، عدالت اجتماعی، خودمدیریتی و آفرینش فرهنگ همزیستی ساخته می‌شود؛ آزادی زمانی به حقیقت بدل خواهد شد که هیچ انسانی برای حفظ هویت و کرامت خویش ناچار به مبارزه با دیگری نباشد

جامعه هموار می‌کند.

در این میان، مسئله محیط زیست نیز اهمیت بنیادی دارد. سیاست و توسعه‌ای که منابع طبیعی را نابود کند و زندگی نسل‌های آینده را به خطر بیندازد، نمی‌تواند توسعه‌ای دموکراتیک باشد. جامعه دموکراتیک باید رابطه انسان با طبیعت را نیز بر اساس مسئولیت و تعادل بازسازی کند. تخریب طبیعت از ذهنیتی اقتدارگرا و مردسالار نشات می‌گیرد. دوستی با طبیعت هم اصل دمکراسی است.

آخرین سخن اینکه؛ در مورد چشم‌انداز آینده ایران می‌توان گفت با وجود همه دشواری‌ها و بحران‌های موجود، ظرفیت‌های اجتماعی بزرگی برای دموکراتیزه شدن وجود دارد. تاریخ مبارزات مردم ایران، تجربه انقلاب‌ها، جنبش‌های زنان، مبارزات ملت‌های تحت ستم، فعالیت‌های روشنفکری و تلاش‌های نسل جدید نشان می‌دهد که خواست آزادی و دموکراسی ریشه‌ای عمیق در جامعه دارد. اما تحقق این چشم‌انداز به این بستگی دارد که نیروهای سیاسی از تکرار تجربه‌های تلخ گذشته عبور کنند. اگر تغییر سیاسی بدون توافق بر سر حقوق ملت‌ها، آزادی زنان، ساختار مدیریت سیاسی و مشارکت واقعی جامعه صورت گیرد، خطر بازتولید استبداد همچنان وجود

خواهـد داشـت.

آینـده دموکراتیـک ایـران بایـد بـر پایـه جمهـوری دموکراتیـک و فـدرال، خودمدیریـتی دموکراتیـک، آزادی زنـان، عدالـت اجتمـاعی، همزیسـتی ملت‌هـا و مشـارکت مسـتقیم جامعـه شـکل بگیـرد. ایـران زمـانی بـه معنـای واقـعی کلمـه دموکراتیـک خواهـد شـد کـه هیچ‌کـس بـرای حفـظ هویـت خـود مجبـور بـه مبـارزه بـا دیگـری نباشـد؛ هیـچ زنی بـرای برخـورداری از آزادی و برابـری مجبـور بـه اثبـات حـق انسـانی خـود نباشـد؛ هیـچ ملتی بـرای حفـظ زبـان و فرهنگـش بـا انـکار و سـرکوب روبـه‌رو نشـود و هیـچ شـهروندی از حـق مشـارکت در تعییـن سرنوشـت خویـش محـروم نمانـد.

دموکـراسی بـرای مـا صرفـاً شـکل دیگـری از حکومـت نیسـت؛ شیـوه‌ای از زنـدگی و سـازمان‌دهی جامعـه اسـت کـه در آن انسـان و جامعـه دوبـاره صاحـب اراده می‌شـوند. آینـده ایـران نیـز نـه در انحصـار یـک قـدرت سیـاسی، بلکـه در اراده مشـترک و آزادانـه ملت‌هـا و همـه نیروهای اجتمـاعی آن سـاخته خواهـد شـد. بـرای برقـراری و گسـترش فرهنـگ دمکـراسی مـا ضـرورتی بـه وجـود حکمرانـانی نداریـم کـه بـرای مـا نسـخه عدالـت، آزادی و برابـری را بپیچنـد. از همیـن لحظـه بایـد دسـت بـه کار شـویم و همـه مـا فرهنـگ دمکـراسی را قبـل از هـر چیـز در شـخصیت خویـش، در درون خانـواده، محلـه، شـهر و الزامـا در سـرزمین خویـش بسـط و گسـترش دهیـم. افـرادی دمکـرات و معتقـد بـه فرهنـگ آزادی و دمکـراسی خواهنـد توانسـت جامعـه‌ای آزاد را بنیان‌گـذاری کننـد. اگـر در ایـن سـرزمینی کـه در آن زنـدگی می‌کنـم، انسـانها خـود را آزاد احسـاس نمی‌کننـد بایـد بـا شـک و تردیـد بـه آن آزادی محـدودی کـه دارم بنگـرم. پـس آزادی و دمکـراسی زمـانی معنـا دارد کـه همـه بـا هـم آزاد باشیـم. بـه امیـد ایـران آزاد و دمکراتیـک...

آلترناتیو

ALTERNATIVE

POLITICAL, IDEOLOGICAL & SOCIAL MAGAZINE

سال چهاردهم/ دوره‌ی چهارم/ شماره بیست ودوم

آبان ۱۴۰۵